منابع تاریخ و جغرافیای ایران، ۲۹۰،

# بدایع الوقایع

تألیف

زین الدین محمود واصفی

تصحیح

الکساندر بلدروف

جلد اول

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۸۲۰

برای آنکه در تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران تحقیق جامع و کامل و دقیق انجام بگیرد نخستین کار آن است که مآخذ و مدارک مهم و معتبر در دسترس محققان واقع شود.

بسیاری از این آثار که در ادوار مختلف به زبان فارسی تألیف شده هنوز به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با دقت شایسته انجام نگرفته است اما کتابها و رسالاتی که به زبانهای دیگر نوشته شده نیز فراوان است و البته هر پژوهنده ای نمی تواند با چندین زبان بیگانه آشنائی داشته باشد.

برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می کوشد کتابهای فارسی را که از این جهت ارزش و اهمیت دارد و نسخه های خطی آنها از دسترس علاقه مندان دور است منتشر کند و کتابها و رسالاتی را که به زبانی دیگر تألیف یافته است به فارسی درآورد و انتشار دهد.

پرویز ناتل خانلری

دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

منابع تاریخ و جغرافیای ایران، ۲۹۰

# بدایع الوقایع

تألیف

زین الدین محمود واصفی

تصحیح

الکساندر بلدروف

جلد اول

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۸۳۰

چاپ دوم

با همکاری

انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی

از این کتاب

۱۵۰۰ نسخه در تابستان ۱۳۴۹ در چاپخانهٔ زر

چاپ شد

# فهرست مطالب

## یادداشت چاپ دوم

کتاب بدایع‌الوقایع آینهٔ روشنی است از شیوهٔ زندگی و آداب و رسوم مردم قسمتی از ایران قرن دهم با شرح جزئیات وقایعی که در محافل درباری ومجامع ادبی وهنری آن عصروزمان می‌گذشته است وگزارشهای بسیار ممتع وقابل توجهی ازاحوال فاضلان و شاعران و دیگر نام‌آوران آن روزگار . علاوه بر این مزایا ، بدایع‌الوقایع مجموعهٔ نفیس و قابل استنادی است از لغات و ترکیباتی که در زبان مکاتبه و محاوره بین طبقات واصناف ایرانیان قرن دهم متداول بوده‌است.البته متن کتاب باهمهٔ مزایایش ، مطالبی نیزدارد که غالباً نتیجهٔ تعصب شدید مذهبی مؤلف و رعایت نکردن عفت‌کلام وافراط درچاپلوسی‌ها وبه‌خویشتن نازیدن‌هاست؛ اما این معایب دربرابرفواید تاریخی و لغوی آن قابل چشم پوشی است .

این کتاب رانخستین بارآقای‌الکساندربلدرف رئیس کرسی ایران‌شناسی‌دانشگاه لنین‌گراد با مقابلهٔ نسخه‌های متعدد تصحیح کرده ، به سال ۱۹۶۱ در مسکو به چاپ رسانیدند . چون نسخه‌های آن نایاب شده‌بود ، توسط انجمن روابط فرهنگی‌ایران‌و شوروی از بنیادفرهنگ ایران درخواست شدکه باردیگر آن‌را در تهران چاپ و منتشر کند .

چاپ حاضر براساس چاپ اول کتاب انجام گرفته است وچاپ‌اول هم‌چون به دست خطاط نوشته وبه صورت‌کلیشه منتشر شده بود اغلاط‌کتابتی و اشتباهات بنسبت زیادی داشت . نسخ مورد استفاده مصحح دانشمندکتاب هم متأسفانه در دسترس نبود، بناچار هرجا به غلط فاحشی برخوردیم‌ویقین داشتیم‌که محصول اشتباه‌کاتب است آن را در متن اصلاح کردیم و به رعایت امانت صورت نادرست چاپ قبلی را با گذاشتن

علامت × و ذکر شمارهٔ سطر با حروفی مشخص در زیر هرصفحه ثبت کردیم ، و در مواردی‌که یقین قطعی نداشتیم صورت چاپ اول را در متن حفظ کردیم و صورتی را که درست می‌پنداشتیم با ذکر «شاید» یا «ظاهراً» درپاورقی ذکر کردیم . در مواردی ــ نه چندان کم ــ بدین نکته برخوردیم که ضبط نسخه بدل‌ها برمتن رجحان دارد ، اما از تصرف درمتن خودداری شد ، چه ضبط نسخه‌های دیگردرپاورقی آمده‌است وخوانندهٔ فاضل خود صورت انسب را انتخاب خواهد فرمود .

مواردی جزئی چون نگذاشتن سرکش گ یا نقطه‌های پ و چ و ژ یا بی‌نقطه نوشتن بعضی کلمات، بی‌ذکر در پاورقی اصلاح شد . چندکلمه‌ای هم در متن نامفهوم بودکه چون نسخ اصل به دسترس نبود به همان صورت چاپ نخستین درین چاپ نقل شد . شمارهٔ سوره‌ها وآیات قرآنی هم درپاورقی‌ها براساس قرآن «چاپ امیرکبیر به خط مصطفی نظیف» که درایران رایج‌تر بود تغییرداده شد . در یك مورد هم (صفحه ۲۵۱) چندکلمه ناسزاکه از دهان دیوانه‌ای بیرون جسته بود حذف شد .

تهران ــ بهار ۱۳۴۹
بنیادفرهنگ‌ایران

## یادداشتی دربارهٔ مصحح کتاب

**ذکری ازکتاب بدایع‌الوقایع زین‌الدین محمود واصفی‌و سخنی چند دربارهٔ‌تدوین کنندهٔ آن پروفسور الکساندر بلدروف**

الکساندر بلدروف از محققین برجسته ادبیات و فولکلور فارس و تاجیك است‌که در مکتب معروف خاورشناسی لنینگراد تربیت‌یافته است . به‌طوری‌که می‌دانیم مکتب‌خاورشناسی‌لنین‌گرادخاصه‌مکتب‌استادان‌نامی‌شوروی مانندبرتولد(*V.V. Bartold*) کرچکوسکی ( *Y.U. Krachkowsky* ) فریمان ( *A. A. Freyman* ) و برتلس (*E. E. Bertels*)، بویژه درتدوین‌روش ومتدتحقیقاتی‌دقیق ازطریق‌بررسی‌منابع ومأخذ های اولیه یعنی‌کتب خطی‌وغیره وتحلیل‌علمی‌آنها ازنظرتاریخی، امروزه شهرت‌جهانی دارد . تحقیقاتی‌که از طرف بلدروف تاکنون چه‌در جهت جمع‌آوری فولکلور و چه درساحهٔ ادب و تدوین متون و مسائل مربوط به‌زبان وادب فارسی وتاجیکی انجام شده بدان جهت قابل اعتماد می‌باشند که‌همه‌برمبنای مأخذهای‌پرارزش علمی انجام‌یافته‌است. این دانشمند بلند پایه سالهاست که‌همین شیوهٔ تحقیقات علمی را به شاگردان خودتعلیم داده وآنهارا در این‌راه هدایت می‌کند .

استاد بلدروف در ۲۹ ماه‌مه سال ۱۹۰۹ درشهر لنینگراد ( پطروگراد سابق ) متولد شدودر سال ۱۹۳۱ تحصیلات خودرا دردانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه لنینگراد به‌پایان رسانید . ازآنجاکه با فرهنگ فارسی علاقهٔ فوق‌العادهٔ قلبی داشت به‌تاجیکستان مسافرت نمود وازسال ۱۹۳۳ تاسال ۱۹۳۶ درشهر استالین آباد ( دوشنبه کنونی ) اقامت گزید . دراین سالها وی‌به عنوان‌کارمند ارشد علمی دربخش تاجیك شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی‌که درمرکز جمهوری تاجیکستان تأسیس گردیده بودبه کاراشتغال داشت .

در تاجیکستان استاد بلدروف کارهای ارزندهٔ علمی بسیاری باهمکاری دوستان‌محلی خود انجام داده است . بجاست اشاره کنم که بارزترین فعالیت‌این دانشمند درسالهای مذکور جمع‌آوری فولکلور مردم‌کوهستانی تاجیك برمبنای علمی وفیلولوژی است که بعداً درچند مجموعه مفصل باهمکاری شاعر شهیر تاجیك میرزا تورسن‌زاده تدوین‌ومنتشر گردیده است . الکساندر بلدروف بعدها قسمت عمدهٔ این آثار فولکلوریك راکه‌جمع آوری نموده بود به‌نام « فولکلور وادبیات بدخشان » درماه ژوئیه سال ۱۹۴۱ که تازه جنگ مدهش‌فاشیزم بااتحاد شوروی آغاز گشته‌بود به‌عنوان رساله‌علمی خود درانستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی باموفقیت دفـاع نمود . ازآن زمان استاد بلدروف درزمرهٔ دانشمندان معتبر خاورشناس اتحاد شوروی مقام خاص به‌دست آورد .

در تاجیکستان استاد بلدروف باهمکاری اهل ادب درزمینهٔ بررسی نسخ خطی آن سرزمین کارهای ارزنده دیگری انجام داده است . ازجمله شایسته تحسین است کـه وی اولین کسی‌است که‌قدیمترین نسخهٔ کلیات افصح شعرای فارسی مصلح الدین سعدی شیرازی راکه گویا قبل ازسال ۷۲۶ وبعد ازوفات سعدی ( سال ۶۹۱ ) کتابت وتهیه شده بود [1] کشف نمود و باهمکاری‌دانشمند دیگر تاجیك مرحوم شاهنشایف دربارهٔ آن نسخه تحقیقات جالبی که‌تاامروز ارزش علمی خودرا حفظ نموده انجام داده‌ومنتشر نموده است .

ازسال ۱۹۳۹ تاسال ۱۹۴۲ استاد بلدروف درموزهٔ ارمیتاژ تحت نظر دانشمند معروف باستان‌شناس یوسف اربیلی به‌تدقیقات درباره‌فرهنگ فارسی‌ـ تاجیکی پرداخت. ازسال ۱۹۴۲ این دانشمند دردفاع ازشهر لنینگرادشرکت ورزید ودرآن سالهای‌وحشتناك جنگ ریاست موزهٔ ارمیتاژ دولتی وظیفه حفظ گنجینهٔ نسخ خطی آن مؤسسه رابه عهدهٔ این‌دانشمند فداکار واگذار نمود .

درنتیجهٔ خدمات شایستهٔ تحسینی که بلدروف دراین موردنشان داده‌بود به‌دریافت چندین نشان ارزنده دولتی‌نائل گردید .

استاد بلدروف ازسال ۱۹۳۷ تاکنون‌یعنی سی‌وسه‌سال است که‌در دانشگاه لنینگراد تاریخ ادبیات‌پارسی ــ تاجیکی راتدریس می‌نماید .

تذکر این نکته لازم است که تدریس وخطابه‌های او ازنظر محتوی واصول فن خطابه وشیوه علمی همواره به‌طور فوق‌العاده جالب انجام می‌گیرد . آنان که‌افتخـار

۱ــ رجوع‌شود به‌کتاب سعدی‌نامه بکوشش رستم علی‌یف تهران۱۳۴۷ ص۴۵

شاگردی این دانشمند راداشته ویادر سخنرانی‌های اوشرکت داشته‌اند خوب می‌دانند که وی درفن مزبور واقعاً صاحب مقام خاص می‌باشد .

درسالهای جنگ دوم جهانی دانشگاه لنینگراد به‌شهر ساراتف منتقل شد و بدین جهت درتدریس استاد بلدروف وقفه‌ای حاصل گردید . اما پس‌از شروع کار دانشگاه‌در لنینگراد در سال ۱۹۴۴ وی همان کار تدریس ادبیات کلاسیك پارسی – تاجیکی و به‌علاوهٔ تاریخ‌ادبیات‌نوین تاجیك یعنی ازجامی تاصدرالدین عینی رادر ایـن دانشکده ادامه داد .

ازسال ۱۹۵۰ بعدازبازنشسته شدن استاد یگانه زبانهای‌قدیم ایرانی –پروفسور ا. ا. فریمان – کاشف متون سغدی‌کوهك مغ درنزدیکی زرافشان تاجیکستان ودانشمند برجسته زبان خوارزمی ریاست کرسی ایران شناسی دانشکده خاورشنـاسی دانشگـاه لنینگراد به‌عهدهٔ استادبلدروف واگذارشد . استاد بلدروف به‌علاوه سالهاست‌که فن‌معانی وبیان صناعات بدیعی و اقسام شعر پارسی – تاجیکی رابر مبنای علمی امروزی دراین دانشکده‌تدریس‌می‌نماید .

امروز شاگردان ودوستان‌مخلص زیادی‌که‌از محضرعلمی وسخنرانی‌های‌پرهیجان و شیرین این استاد بهره‌ور گردیده‌اند ، اکثراً دارای مقام عالی فرهنگی و دانشگاهـی هستند ودرتمام مراکزخاورشناسی‌اتحاد شوروی چـه‌درلنینگراد ومسکووچه درجمهوری های آسیای میانه‌وقفقازوکشورهای همجوار ایران وافغانستان وظایف علمی موردعلاقه خودرا انجام‌می‌دهند .

استاد بلدروف درچندین کنگرهٔ خاورشناسان جهان شرکت نموده‌اند وازجملـه عضویت کنگره بین‌المللی خاورشناسان درمسکو ونخستین کنگرهٔ جهانی ایران شناسی راکه در سال ۱۹۶۶ درتهران‌برگزار گردید به‌عهده داشته‌اند . مایهٔ خوشحالی است‌که درکنگره اخیر دونفر ازخاورشناسان معروف اتحاد شوروی آکادمیسین باباجان غفوراف رئیس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی و پـروفسور بلدروف به عضویت کمیتهٔ دائمی انجمن جهانی ایران شناسی انتخاب گردیدند .

دراتحاد شوروی استاد بلدروف فعالیتهای علمی واجتماعی دیگری نیز دارند . مثلا سالهاست که‌با سرپرستی وی سمینار دائمی شهری ایران شناسان لنینگراد فعالیـت می‌کند ودرکنفرانس‌های علمی‌سالانه ایران‌شناسان دانشگاههای اتحاد شوروی که‌هرسال دریکی ازمراکز خاورشناسی جمهوری‌های‌شوروی به طورمنظم تشکیل می‌گردد فعالانه شرکت می‌ورزند .

دراینجا یادآوری این مسئله بویژه ضروری است‌که بزرگترین خـدمت فرهنگی

استاد بلدروف در تدوین وتهیهٔ متن انتقادی تحقیق وتحلیل آثار گرانبهای زیــن‌الدین محمودواصفی نویسنده‌بزرگ‌ومعاصرشایسته‌سخنگووعلامه معروف نورالدین عبدالرحمن جامی‌وشاگردودوست‌وفادار وی‌میرعلیشیر نوائی است . کتاب حاضر که‌به‌خوانندهٔ‌محترم تقدیم می‌گردد نتیجهٔ همان بررسی‌ها وزحمات دقیق سالیان دراز استاد بلدروف است .

همان‌طور که‌درمقالات‌برخی ازدانشمندان و خاصه درتألیفات بلدروف بیان‌گردیده چندتن ازمورخین روسی واز جمله لیرخ (*P.y.Lerch*) درسالهای ۱۸۵۸–۱۸۷۱ درن (*B.Dorn*)درسال ۱۸۷۴ ویتکین(*V.y. . wyatkin*) درسال ۱۸۹۹ برتلد (*V.V.Bartold*) در سالهای ۱۹۲۸–۱۸۹۰ به‌کتاب گرانبهای زین‌الــدین واصفی مراجعه نموده و گاهی دربررسی‌های علمی خود به‌آن کتاب استناد جسته‌اند . باوجود این‌کتاب «بدایع‌الوقایع» به‌مثابهٔ یك‌اثر تاریخی مهم‌وکم‌نظیر چه‌برای آموختن‌تاریخ سیاسی،اجتماعی،اقتصادی،فرهنگی وادبی زمان‌مؤلف وچه‌به عنوان نمونه یك‌اثربرجسته ادبی پارسی – تاجیکی تا ۲۰–۲۵ سال اخیر به‌طوری‌که شاید وباید معرفی نگردیده بود . شاید مبالغه‌نباشد اگرگفته شودکه‌ازلحاظ‌هنرنویسندگی وخصوصیات نثرکلاسیك کمتر کتاب بدیعی به مانند بدایع‌الوقایع دیده شده واز این نظر چه بساکه این‌کتاب اثری بی‌همتا وبی‌مانند باشد .

دراینجا بایدگفت که‌در تاجیکستان درنتیجهٔ کوشش‌های مرحوم صدرالدین‌عینی ادیب ونخستین رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان تدقیقاتی دربارهٔ « بدایع‌الوقایع » به‌عمل آمدوآن مرحوم سلسله‌مقالاتی دربارهٔ زین‌الدین واصفی وکتاب اوومطالب‌مندرج درآن از سال ۱۹۲۵ تاپایان عمرخود منتشر نمود . کتاب « واصفی و خلاصه بدایع الوقایع » که‌آن مرحوم تألیف نموده بود پس‌از درگذشت وی به‌کوشش این جانب به‌چاپ رسید [1] . بدین‌وسیله آن‌نویسندهٔ عــالی مقام‌یعنی زین‌الدین واصفی تااندازه‌ای به‌اهل ادب وخوانندگان تاجیك معرفی گردید وچندین خیابان وکوچه‌ها ومــدارس در محلات مختلف تاجیکستان به‌نام واصفی نامگذاری شده است .

باوجود این‌بحق وسزاواربودکه آثار زین‌الدین واصفی به‌تفصیل وبه‌طورمشروح مورد بررسی قرار گیرد وبرای انجام این‌کار درنوبت اول تهیه وتدوین متن‌کامل اثر آن

1 – اسامی تالیفات صدرالــدین عینی دربــارهٔ زین‌الدین واصفی در کتاب «فهرست نثرهای‌صدرالدین عینی و ادبیات عاید به‌وی» تالیف ج. عزیــز قولف و ز. ملاجانوا قید گردیده که درسلسله آثار فرهنگستان علوم تاجیکستان(دوشنبه۱۹۶۳) منتشر شده‌است .

نویسنده ازنظر علمی وشیوهٔ انتقادی حتمی وضروری بود .

انجام این‌کار سنگین فرهنگی زحمت سالهای متمادی راطلب می‌نمود . زیراحتی یك نسخهٔ کامل قدیمی وقابل اعتماد اثرواصفی در هیچ یك‌از کتابخانه‌های جهان وجود ندارد . بدین جهت تنها علاقه فراوان نسبت به‌فرهنگ وادب تاجیك و فارسی خاصه به آثارواصفی وهمچنین پشتکار ودقت نظر علمی‌می‌توانست مشوق اهل تحقیق درانجام‌این امرفرهنگی و ادبی‌باشد . اینجاست‌که بایدگفت آن خاورشناس فعال که‌به نویسندهٔ‌نامی مایعنی زین‌الدین واصفی وآثار اودل بسته وقریب به‌بیست‌وپنج‌سال ( ازسال ۱۹۳۵ ) عمرخودرادر این‌راه صرف نمودوآن کتاب گرانبها رابه حضور اهل‌علم وادب هدیه نمود همان استاد بلدروف است .

کتاب حاضر که‌ثمرهٔ زحمات سالیان دراز استاد بلدروف می‌باشد ازروی بیست وپنج نسخه ناقص تهیه وتدوین گردیده است . چاپ نخستین این‌کتاب در دومجلد در سال ۱۹۶۱ درمسکو درسلسله انتشارات انستیتوی خاور شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی باکوشش وتصحیح الکساندر بلدروف به‌عمل آمد . اکنون باتصحیح لازم به دست اهل علم و ادب می‌رسد .

چون‌تدوین کنندهٔ متن «بدایع‌الوقایع»درمقدمهٔ کتاب دربارهٔ واصفی وچگونگی شیوهٔ کارخود توضیحات کافی‌داده وبعلاوه‌علاقه‌مندان‌برای کسب اطلاع بیشترمی‌توانند به‌مقالات وکتاب‌مفصل ایشان‌تحت عنوان « زین‌الدین واصفی نویسندهٔ قرن ۱۶ تاجیك» که‌درسال ۱۹۵۷ به‌چاپ رسیده مراجعه نمایند به‌آنچه گفته‌شد اکتفا می‌کنیم [1] .

غرض‌ازاین‌گفتار مختصر معرفی بیشتراین‌استاد دانشمند واشاره‌به‌خدمات فرهنگی وی‌در حفظ وترغیب آثار فرهنگی پارسی- تاجیکی بوده است .

باید یادآور شوم که‌الکساندر بلدروف به‌خاطر تهیه متن انتقادی اثر مزبور در سال۱۹۵۴ برطبق‌آراء شورای اساتیددانشگاه لنینگراد به‌دریافت عنوان دکترای عالی درعلوم فیلولوژی‌نائل گردید . درعین‌حال کتاب مزبور « زین‌الدین واصفی -نویسنده قرن ۱۶ تاجیك » برنده جایزه سال ۱۹۵۸ دانشگاه لنینگراد شده است .

---

۱- تالیفات‌الکساندر بلدروف دربارهٔ واصفی ومطالب‌دیگر دراتحاد شوروی، ایران، چکسلواکی و ترکیه به‌چاپ رسیده‌است و علاقه‌مندان می توانند به‌فهرست‌آثار ایشان مراجعه کنند که آن درمجله« مردم‌آسیاوافریقا» Narodi Azii i Apriki سال ۱۹۶۹ شماره۳ صفحه۲۰۴-۲۰۶ منتشر گردیده است .

باعث خوشحالی است که‌شورای عالی‌جمهوری تاجیکستان شوروی برای تقدیر و بزرگداشت خدمات ارزنده علمی‌وادبی وهمچنین بمناسبت شصتمین سالروز تولداین دانشمند محبوب وی‌را به‌دریافت عالیترین عنوان علمی افتخاری سرزمین رودکی یعنی خادم شایسته‌علمی‌جمهوری شوروی‌تاجیکستان‌مفتخر گردانید . باعرض تبریك به‌حضور آن استاد ارجمند بدین مناسبت و همچنین چون افتخار نشرحاضر این‌کتاب به‌عهدهٔ این جانب واگذار شده تلاش ومساعی لازم به‌کار برده‌شد و آرزو دارم‌که چاپ دوم «بدایع الوقایع » واصفی به‌مناسبت شصتمین سالروز تولد پروفسور بلدروف‌جامهٔ عمل پذیرد.

اشاره این‌نکته ضروری است که‌پس ازنشر اول « بدایع‌الوقایع » زین‌الـدین واصفی این اثر به‌تمام مراکز خاورشناسی‌جهان ازطرف انستیتوی خاورشناسی اتحـاد شوروی ارسال گردید ومورد دقت وتوجه اهل ادب قرار گرفت ودرچند مجله ادبـی‌و علمی شوروی ودیگر کشورهای خاور زمین واروپا مقالات وتقریظاتی دربارهٔ این‌کتاب نوشته شده بود .

نکته دیگر اینکه به‌هنگام اقامت خود درجریان سال ۱۳۴۷ ( ۱۹۶۸-۱۹۶۹ ) درتهران وهمکاری بنیاد فرهنگ ایران در تدوین‌وتهیه‌متن انتقادی داستانهای خواجوی کرمانی ونشر کامل « ویس‌ورامین » فخرالدین گرگانی،آن‌مؤسسه‌علمی ایران درمورد اقدام این‌جانب درنشر « بدایع‌الوقایع » توجه وتمایل خـاص مبذول نمود وبه‌خاطـر همکاری‌های فرهنگی بافرهنگستان علوم اتحاد شوروی درراه چاپ‌کتاب مزبور امکانات لازم رافراهم ساخت. مایه افتخاراین‌جانب است‌که پروفسور بلدروف درنامه‌ای که‌هنگام اقامت خود درتهران ازایشان دریافت داشتم‌نظارت‌درچگونگی‌تصحیح لازم ونشرحاضر « بدایع‌الوقایع » رابر عهدهٔ این‌جانب واگذار نمودند .

جای بسی خرسندی‌است‌که بامساعدت دکترپرویز ناتل خانلری ــ استاددانشگاه تهران ــ این‌کارپرمسئولیت که‌صبرو بردباری‌ومساعی‌فراوان‌راطلب می‌نمود انجام‌پذیرفت ودر این امرخیر نویسنده ارجمند علی‌اکبرسعیدی‌سیرجانی رئیس انتشارات آن مؤسسه فعالانه شرکت ورزیدند .

حالا که‌فرصت دست داده ازریاست محترم فرهنگستان اتحاد شوروی و همچنین ازآکادمیسین باباجان غفوراف‌رئیس انستیتوی خاورشناسی آن‌فرهنگستان که‌ازمساعدت وهدایت درتجدید نشراین کتاب دریغ نکردند سپاسگزاری می‌شود .

نهایت اینکه درمورد قواعد رسم الخط این‌کتاب نیز بهمانند سایرکتب بـرای

رفع هرگونه اختلاف درنوشتن کلمات وعبارات همان رسم‌الخط فارسی مورد پسند ومعمول درنشریات و مطبوعات بنیاد فرهنگ ایران کاملا مراعات گردیده است .

**کمال عینی**

مسکو ۱۹۷۰ــ۱۳۴۸

# احوال و آثار واصفی

واصفی از ادبای عصر دهم هجری واز بنیان‌گذاران نثر ساده فارسی وتاجیکی آن قرن بود . تألیف او بدایع الوقایع که در پایان عمر به‌نگارش آن همت گماشته در نوع خود بی نظیر بوده واکنون بیش از صد سال است که بحق توجه دانشمندان را به‌خود جلب کرده است .

از مراجعه به مآخذ و مخصوصا به اشاراتی که‌جسته و گریخته در بدایع‌الوقایع یافته می شود چنین برمی‌آید که زین‌الدین محمودبن عبدالجلیل واصفی که نام ونسب و لقب کامل او می‌باشد به سال ۸۹۰ هجری‌قمری در هرات‌متولد شد . پدرش که‌منشی ساده‌ای بیش نبود به اقتضای شغل خود با اعیان‌واشراف هرات مراوده داشت . اقوام نزدیك واصفی همه از متوسطین هرات و اغلب از اشخاص مدرسه رفته و تحصیل کردهٔ آن زمان‌به‌شمار می‌رفتند . عموی وی‌صاحبدارا که خود شاعر بود با میرعلیشیر نوائی نشست و برخاست می کرد . امانی نیز که طبع شعری داشت و در هرات کاسبی می کرد از اقوام نزدیك واصفی بود . به طوری‌که واصفی می‌نویسد دکان امانی همیشه محل تجمع شعرا و بذله‌گویان شهر بود . اگر از راه اجمال دوستان و مصاحبین واصفی را نیز که اکثر قاری و کاتب ومحاسب بودند در نظر بگیریم منظرهٔ بسیار دوری از محیط پرورش و تعلیم او مجسم می‌شود .

واصفی هنوز سلسله علوم مدرسه هرات‌را به‌پایان نرسانده بود که درحل معما شهرت پیدا می کند . معماگویی و معماگشایی که از تفریحات عامه وخصوصاً درباریان سلاله جغتایی بود واصفی را محبوب خواص کرد و وسائل ترفیع او را به‌مدارج عالی فراهم نمود . به طوری‌که در سن شانزده سالگی وی بـه درك حضور علیشیر نوائی نائل شد .

از آن‌به‌بعد واصفی گاهی به سمت معلمی درخدمت شاه ولی که از امرای جغتایی هرات بود انجام وظیفه می‌نمود و زمانی به عنوان کاتب در دربار فریدون حسین فرزند سلطان حسین بایقرا مشغول خدمت بود . تا آنجایی که از داستانهای «بدایع الوقایع» استنباط می‌شود واصفی بر خلاف رفتار تکلف آمیز خود نسبت به امرای جغتایی ، به اعیان اصیل هرات ارادت واقعی داشت . از آن جمله بـه امیر غیاث‌الـدین محمد و صفی‌الدین مؤلف « رشحات » وبه دیگر نجبای هرات صمیمانه اخلاص می‌ورزید .

واصفی به مرور زمان در پیشهٔ واعظی ــ که‌او ازشاگردان حسین‌واعظ‌کاشفی بود ــ سرآمد اقران شد و در شاعری نیز مهارت پیداکرد .

زندگی در دربار جغتایی از طرفی واصفی را با شیوه‌های مختلف نثر وبا ریزه کاری‌های‌سبك‌پیچیده و متصنع شعر آن زمان آشنا کـرد و او را بـرای هنرنمایی در محافل ادبی ماوراءالنهر یعنی آسیای وسطی که درآیندهٔ نزدیك مقدر بود آماده نمود و از طرف دیگر دراین‌دوره واصفی با روح بندگی و تظاهـر و رکاکت انس گـرفت و حجب کلام و عفت‌قلم راکه در ودیعه داشت ضایع گردانید . واصفی درست است‌که باگذشت زمان به نیروی فطری هدف غـایی نویسنده و وظیفه تـاریخی اورا دریافت ولی سالها می‌بایست بگذرد تا وی به عمق هولناك محیط خود متوجه شود و به پوچی امیالی که زاییده آن محیط بود پی‌ببرد .

در سال ۹۱۳ هجری سلاله جغتایی تیموریان منقرض شد و هـرات بـه تصرف محمد شیبانی درآمد . واصفی که خودشاهد این حوادث تاریخی‌بود.در همان سال‌یکی از بهترین آثار منظوم خـود را بـه نـام « خمسهٔ محیره » به رشته تحـریـر در آورد . این اثر مشتمل‌برپنج غزل است و در تمام ابیات آن کلمـات « آب » و « تیـغ » تکرار می شود .

بنا به اطلاعاتی که‌واصفی به صورت خاطرات آورده و با اتکاء به اسنادی که در منابع تاریخی یافت می‌شود می‌توان گفت‌که تصرف هـرات بـه دست شیبانیان فقط منافع امراء و اعیان جغتایی را به خطر انداخت و اگر از صدمـاتی که عـمـومـا از تاخت وتازها و جنگها متوجه قاطبهٔ مردم می‌شودصرف‌نظر کنیم دراین‌بحران‌که شیبانیان اوزبك به‌جای جغتاییان تیموری بر هرات مسلط شدند طبقات متوسط و پایین اجتماع از نظر سیاسی نه‌ضرری‌کردند ونه سودی بردند .

ولی استیلای شیبانیان دوامی نداشت و در سال ۹۱۶ هجری شاه‌اسمعیل صفوی هرات را گرفت . واصفی باز در بحبوحه وقایع‌قرار داشت و مشاهدات خودرا به‌رشته

تحریر می‌کشید . وی بر خلاف اکثریت قاطع مورخین حوادث و وقایع را بیشتر از دریچه نظر افراد ساده شهری می‌نگرد و چه در غایلهٔ شیبانیان و چه در قیام شاه اسمعیل صفوی از محرومیت‌ها و آوارگی های توده مردم سخن رانده و به طرز بی سابقه‌ای‌در کنه مطالب تعمق‌می‌نما ید .

بعد از تسخیر هرات به دست شاه اسمعیل صفوی رفتاری‌که شیعیان قزلباش در حق سنیان هرات روا می‌داشتند واصفی را بر جان خود هراسان‌نموده‌اورا به جلای‌وطن وا داشت . وی در محرم ۹۱۸ هجری به ماوراءالنهرپناه برد. ازاین‌به‌بعد درد غربت همه‌جا قرین او بود . مدتی در جستجوی‌مخدوم‌و ولی‌نعمتی درشهرهای ترکستان‌آواره بود تا بعد از آزارها و شکنجه هایی‌که از روزگار کشید سرانجام در محافل‌ادبی‌سمرقند و بخارا راه یافت .

واصفی چندی در خدمت عبیدالله‌خان مقیم بخارا بود،بعد به حضرت کلدی‌محمد یا سلطان محمد اوزبك به شاهرخیه‌ـتاشکندـ شتافت و در خدمت وی بود تا در حدود هفتاد سالگی درتاشکند درگذشت .

واصفی در پایان زندگی پر حادثه خود « بدایع‌الوقایع » را به رشته تحریر کشید . این‌کتاب مستطاب از گفتاری در مهاجرت واصفی و دوستان و آشنایان او به ماوراءالنهر شروع می‌شود و از زندگی ادبی و سیاسی هرات و رجال برجسته آن‌سامان سخن می‌راند. از دوران جوانی و از همسالان خودکه همه از جوانان لایق و برگزیده هرات بودند داستانها می‌آورد . این قسمت « بدایع الوقایع » به قدری ساده و فصیح‌و سبکش به اندازه‌ای گیرا و طبیعی است که خواننده را بی اختیار مجذوب می‌کند .

واصفی شاعری نبودکه با شعرای بزرگ برابری‌کند و یا به ابتکار خود مکتب نوی به وجود آرد ولی چیزی‌که‌هست‌او درانعکاس زندگی و عادات مردم‌وتصویرزنده اوضاع زمان خود نه تنها مهارت به خرج داده بلکه دراین‌شیوه از تمام معاصرین خود از آنجمله از بابر وخواند میر سبقت جسته است .

با استناد به شواهدی‌که در « بدایع الوقایع »آمده،می‌شودگفت‌که در قرون‌نهم و دهم هجری زندگی فرهنگی هرات همچنان‌که در محافل درباری رونق داشت درمیان تودهٔ مردم ، که پیشه وران و اصناف و اشخاص کم رتبه دیوانی باشند نیز رواج کامل داشت . صنعتگران هرات نه فقط مثل اعیان و اشراف آن دوره‌دوستدار شعرخوب و نقاشی و موسیقی زیبا و خط خوش به شمارمی‌رفتند بلکه خود سازنده وموجد وناشر

آن نیز بودند.

اتفاقا نبوغ واصفی دراین است که او با تصویر جزئیات زندگی این استادان گمنام وبا بیان طرز تفکر و حسن سلیقه آنان مارا به این نتیجه می‌رساند که هرات زمان واصفی ازشهرهای معروف ایتالیای دوره رنسانس هرگز چیزی کم نداشته است [1].

## نسخه‌های «بدایع الوقایع»

کتابخانه‌های علمی شوروی ازلحاظ کمیت نسخ« بدایع الوقایع» نسبة غنی است و مـا در تهیهٔ متن آن مجموعا سی ویك نسخه در دست داشتیم [2]. از این مقدار سه نسخه‌اش « نوادر الحکایات » بود که ترجمه « بدایع الوقایع » به زبان اوزبکی می‌باشد.

ولی در عمل یقین حاصل شد که اولا از نسخ موجوده هیچکدام نمی‌تواند اصل قرارگیرد و ثانیا فقط چهارده نسخه از آنها می‌تواند در آماده ساختن متن سودمند باشد. بقیه یا تکرار مکررات بود یا فوق العاده مغلوط و ناقص.

راه اصلاح چنین بود که نخست چهار نسخه از «بدایع الوقایع» را که ازمجموعه لنینگراد وتحت شماره‌های ( پ . ن . س ــ ۲۰۴ ، س ــ ۴۰۱ ، و ــ ۶۵۲ ، و ــ ۶۵۳ ) محفوظ اند وهمچنین دونسخه از کتابخانه فرهنگستان اوزبکستان که یکی از آنها « بدایع الوقایع » با شماره ۵۰۶۱ و دیگری « نوادرالحکایات »باشماره ۳۳۴۴ بود همه را با هم سنجیدیم ؛ بعد نتیجه این سنجش را با متنی که بر اساس سه نسخهٔ شماره ( ۳۱۴ ، ۴۲۲ ، ۴۵۶ ) از کتابخانه فرهنگستان تاجیکستان قبلا تهیه شده بود مقایسه نمودیم. متنی که بدین ترتیب به دست آمده بود تقریبا در پنجاه‌جا اعم از کلمه و جمله مشکوك ونا مفهوم بود. تمـام کلمات و جمل مورد تردید و همچنین ترتیب باب ها و عنوان فصل ها که در بعضی از نسخ پس و پیش آمده بود همه را با نسخ قابل اعتماد دیگر مقابله کردیم. نسخی که در این مرحله مورد استفاده واقع شدعبارتند ازنسخه‌های

---

۱ــ ضمنا برای آشنایی بیشتراز زندگانی واصفی وفعالیت ادبی او علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب ما که به زبان روسی در سال ۱۹۵۷ در تاجیکستان شوروی به چاپ رسیده مراجعه نمایند.

۲ــ تا آنجائی که به ما معلوم است نسخه «بدایع الوقایع» ظاهرادرهیچکدام از کتابخانه‌های دنیا وجود ندارد.

شماره ( ۱۴۴۰ ، ۳۳۹۲، ۱۳۲۰، ۱۲۵۹/۱ ، ۸۵۸۵ ، ۱۸۴۳ ، ۶۹۸ ، ۳۱۵ ، ۱۸۸۲ ) ازکتابخانه فرهنگستان اوزبکستان وشماره ( ۸۸۰ ، ۱۰۳۶ ، ۲۰۱۱ ) از کتابخانه فرهنگستان تاجیکستان ونسخه « نوادر الحکایات »با شماره ( و ــ ۷۶۸ )که به‌کتابخانه انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان شوروی ( لنینگراد ) متعلق است .

جالب این است‌که در نتیجه این مقایسه مقدار کلمات و جمل نا مفهوم و مظنون که نزدیك به پنجاه می‌شد به ده تقلیل یافت .

این را هم باید گفت‌که ما از آوردن کلیهٔ نسخه بدلها‌که زیاد بود خودداری کردیم‌ودرزیر صفحات فقط به‌قیداختلافات‌نسخ ذیل‌که حائز اهمیت بود قناعت‌کردیم :

۱ ــ نسخه‌شماره ۵۰۶۱ انستیتوی شرق‌شناسی‌فرهنگستان علوم اوزبکستان در شوال سال ۱۱۰۲ هجری در بخارا به دست محمد عوض در ۲۲۵ برگ‌استنساخ‌شده. اگرچه این نسخه قدیمترین نسخهٔ مورخهٔ « بدایع الوقایع » می‌باشد معذلك چون کاتب دانسته وندانسته در متن دست برده لذا صلاح ندیدیم آنرا اصل قرار دهیم .

این نسخه‌را با رمز « A » نموده‌ایم .

۲ــنسخه شماره c ــ ۴۰۱ انستیتوی‌شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی‌در ۳۲۳ برگ نوشته شده . تاریخ و محل استنساخ آن معلوم نیست ولی ازعلائم کاغذ و خط ظاهرا در عصر یازدهم هجری در آسیای وسطی تهیه شده است . ترتیب بابها و فصل‌های این‌نسخه بهم خورده است . عده نساخان آن بر حسب خط‌کمتر از سه نفر نبوده و وبال تحریفاتی‌که در متن دیده می‌شود به گردن آنان است . بعدها شخصی نامعلوم آنرا با یك نسخه صحیح‌تر و کاملتری از « بدایع الوقایع »مقابله واصلاحات لازمه را در حواشی قیدکرده است . ولی او نیز متاسفانه کار نیك خودرا به آخر نرسانیده است .

این نسخه را به‌علامت « C » نشان داده‌ایم .

۳ــنسخه‌شماره ۶۵۳ انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی به احتمال در اواسط عصر یازدهم هجری استنساخ شده‌است .درمقابله‌معلوم شدکه این نسخه‌ازروی نسخه « C » نوشته شده و از راه مقایسه کاستی وفزونی‌هریك‌از آنها را می‌شود روشن کرده بر طرف نمود .

نشانه آن «$B_2$» می‌باشد .

۴ــنسخه شماره b ــ۶۲۵ انستیتوی شرق‌شناسی علوم شوروی‌است‌که استنساخ آن ناقص مانده ودر بعضی جاها افتاده دارد . ظاهرا در اواخرعصریازده و اوایل عصر

دوازده هجری نوشته شده است .

این‌نسخه را به‌رمز «B» نموده‌ایم .

۵ ــ نسخه شماره پ . ن . س ــ ۲۰۴ کتابخانه ملی لنینگراد ( سالتیکف شدرین ) به‌طوری‌که بارتلدهم متوجه‌شده بود کاملترین نسخه «بدایع‌الوقایع» می‌باشد که‌به سال ۱۲۱۶ هجری استنساخ شده است . اگرچه کاتب‌این بار هم‌درمتن دست‌برده است ولی نقص و تحریف این نسبة‌کمتر است .

این نسخه‌را بعلامت «P» نشان داده‌ایم.

۶ــ نسخه شماره۳۳۴۴ کتابخانه‌انستیتوی‌شرق‌شناسی‌فرهنگستان‌علوم اوزبکستان ترجمه « بدایع‌الوقایع »به‌زبان اوزبکی است‌که چهارم ربیع‌الثانی سال ۱۲۴۵ در خیوه استنساخ شده است .

درمقدمه‌ای‌که به‌قلم مترجم دلاور خواجه نوشته شده مذکور است که‌وی‌در سال ۱۲۴۱ هجری به‌فرمان‌الله‌قلی‌خان که‌یکی‌از خوانین خاندان کنگراد درخیوه بود« بدایع الوقایع»را به زبان اوزبکی ترجمه کرده و آن‌را « نوادرالحکایات » نام‌داده است .

« نوادرالحکایات » با تحریفات و نواقصی که دارد ترجمه دقیقی است و ازنظر تحقیق‌متن « بدایع‌الوقایع » بسیار سودمند می‌باشد .

این‌نسخه را به‌علامت«T»نشان داده‌ایم .

درخاتمه باید گفت روشی‌را که ما به‌علت دردست نبودن نسخه مرغوب «بدایع الوقایع » پیش گرفتیم مارا برآن داشت‌که متون موجوده این اثررا ازنظر انتقاد تلقی کنیم و بارعایت سبك نگارش وسلیقه ادبی واصفی ونیزبا توجه به‌خصوصیات زبان اوو زبان معاصرین اوازبین‌نسخ متعددی‌کلمه‌ای‌راکه افصح وابلغ‌بوده‌وبه‌شیوه وی‌مناسب‌تر می‌آمده انتخاب نماییم .

ولی برای اینکه‌رأی وعقیده خودرا تحمیل نکنیم یا به‌اصطلاح تنها به‌قاضی‌نرفته باشیم باقید نسخه بدلهای مهم راه قضاوت را به‌خوانندگان روشن‌بین‌باز گذاشتیم .

**لنینگراد آلکساندر بلدروف**

**۶نوامبر ۱۹۶۸**

منابع تاریخ و جغرافیای ایران ۴۰.

# بدایع الوقایع

تألیف
زین‌الدین محمود واصفی

تصحیح
الکساندر بلدروف

جلد دوم

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

برای آنکه در تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران تحقیقی جامع و کامل و دقیق انجام بگیرد نخستین کار آن است که مآخذ و مدارک مهم و معتبر در دسترس محققان واقع شود .

بسیاری از این آثار که در ادوار مختلف به زبان فارسی تألیف شده هنوز به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با دقتی شایسته انجام نگرفته است اما کتابها و رسالاتی که به زبانهای دیگر نوشته شده نیز فراوان است و البته هر پژوهنده‌ای نمی‌تواند با چندین زبان بیگانه آشنائی داشته باشد .

برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می‌کوشد کتابهای فارسی را که از این جهت ارزش و اهمیت دارد و نسخه‌های خطی آنها از دسترس علاقه‌مندان دور است منتشر کند و کتابها و رسالاتی را که به زبانی دیگر تألیف یافته است به فارسی درآورد و انتشار دهد.

پرویز ناتل خانلری

دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

منابع تاریخ و جغرافیای ایران ۴۰.

# بدایع الوقایع

تألیف
زین‌الدین محمود واصفی

تصحیح
الکساندر بلدروف

جلد دوم

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۱۲۱۵

چاپ دوم

با همکاری

انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

و

دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی لنین‌گراد

و

فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان شوروی سوسیالیستی

از این کتاب

۱۵۰۰ نسخه در زمستان ۱۳۵۰ درچاپخانهٔ زر

چاپ شد

اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی

شاهنشاه آریامهر

# بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

# سال کوروش کبیر

## و جشنهای دو هزار و پانصد ساله بنیان گذاری

# شاهنشاهی ایران

# فهرست مطالب

## دیباچهٔ
## کتاب دوم بدایع‌الوقایع واصفی

همان‌طور که در دیباچهٔ کتاب اول بدایع‌الوقایع زین‌الدین محمود واصفی اشاره شده‌است، متن‌انتقادی این اثر پرارزش تاریخ ادب پارسی ـ تاجیکی در قرن دهم‌هجری که به‌حضور خوانندهٔ محترم تقدیم شده، ثمرهٔ زحمت‌سالیان خاورشناس معروف شوروی استاد الکساندر بلدروف است. و به‌دلیل اهمیت بزرگ تاریخی این منبع گرانبهای تمدن زمان مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی و شاگرد و دوستش مولانا میر علی‌شیر نوایی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی و بنیادفرهنگ‌ایران‌درسال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ تصمیم گرفتند که کتاب مولانا واصفی‌را دوباره به‌چاپ رسانند. برای تجدید نشر کتاب مز بور استاد بلدروف نظرات خودرا بیان نموده چگونگی کارش‌را درتدوین آن درمقدمه جلد اول آورده است .

درسال ۱۳۴۹ شمسی هجری ـ ۱۹۷۱ میلادی کتاب اول «بدایع‌الوقایع» در سلسلهٔ انتشارات بنیادفرهنگ ایران منتشر شد و این کتاب ازطرف اهل علم و فرهنگ‌و جامعهٔ اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی وایران‌بخوبی استقبال گردید؛ یعنی درچندین‌مجله وروزنامه وزبن‌روسی‌شوروی، فارسی‌ایران و تاجیکی‌شوروی‌خبرو تقریظ و نوشته‌های تشویق‌آمیز درج شد. درصفحات بزرگترین روزنامهٔ دولت شوروی «ایزوستیا» (*Izvestiya*)، در روزنامهٔ اتحادیهٔنویسندگان اتحاد جماهیر شوروی «لیتره‌تور نایا گازیته» (*literatur naya gazeta*) روزنامه‌های تاجیکستان‌شوروی ازجمله«معارف ومدنیت»، ودرمجلهٔ ادبی اتحادیهٔ نویسندگان

تاجیکستان «صدای شرق»، وچندین‌بار در مجلـه فارسی «اخبار»، نشریـهٔ اداره مطبوعات‌سفارت‌اتحاد شوروی‌سوسیالیستی در تهران، ودرمجله‌های فارسی ایران «سخن»،«یغما» و«راهنمای کتاب»ودر کتاب«کارنامه‌بنیادفرهنگ ایران»، ستایش، معرفی واعلامیه‌هائی درباره چاپ تازهٔ کتاب یـکم «بدایع‌الوقایع» منتشر شد. دراین نوشته‌ها در بارهٔ مطلب مزبور چه ازجهت اهمیت علمی آن‌کتاب وچه از حیث گسترش همکاری‌های علمی و فـرهنگی مؤسسات تحقیقاتی اتحاد شوروی و ایران و ثمره حسنهٔ این همکاری‌ها بررسی شده است. اخیـراً «روزنامهٔ فرمان» (ایـران)، شماره ۵۴۲۲ طبق اعـلامیه خبرگزاری مطبـوعاتی اتحاد شوروی «نووستی» («اخبار»، دی ماه ۱۳۵۰ـ دسامبر ۱۹۷۱، شمارهٔ ۲۴) دربارهٔاولین ثمرات همکاری علمی مؤسسات تحقیقاتی اتحاد شوروی و بنیاد فرهنگ ایـران که متن‌های‌انتقادی «همای وهمایون» خواجوی‌کرمانی (تهران ۱۳۴۸ـ۱۹۷۰) «ویس ورامین» فخرالدین اسعد گرگانی (تهران، ۱۳۴۹ـ ۱۹۷۱) و «بـدایع الوقایع» زین‌الدین محمود واصفی (کتاب‌اول، تهران،۱۳۴۹ـ ۱۹۷۱) است، تحت عنوان «گسترش همکاری‌های فرهنگی ایران و شوروی» مطـالبی بچـاپ رساند. روزنامهٔ مزبور اشاره می‌نماید:

«خبرگـزاری مطبوعاتی «نووستی» درگـزارش تازه خود، همکاریهـای دانشمندان ایران و شوروی را مـورد بحث قرار داده و گفته همکاری علمـی و فرهنگی بین‌اتحاد شوروی و ایران سال به‌سال توسعه‌می‌یابد. مخصوصاً کتابخانه پهلوی و بنیاد فرهنگ‌ایران فعالیت خاصی در این زمینه ابراز می‌دارند. اکنـون نه فقط‌آثار دانشمندان ایران‌شناس شوروی ترجمه می‌شود، بلکه درتحقیقات‌علمی در این زمینه نیز بین بنیاد فـرهنگ ایران و فرهنگستان علـوم اتحاد شوروی و فرهنگستان علوم تـاجیکستان و فرهنگستان علوم گـرجستان هماهنگی بر قـرار می‌گردد.»

و پس از اظهار لطف نسبت به‌چاپهـای علمی‌ـانتقادی‌کتابهای نامبـرده، به‌یک نکته بسیار مهم توجه خاص شده است و این نکته‌آن است‌که نظـر استاد خانلری در بـارهٔ ارزش جهانی داشتن تدوین و تحقیق متون قدیمی به‌روش علم امروز تاکید شده است. در بارهٔ مقدمه استاد خانلری ازکتاب «همای و همایون» بدین‌مناسبت چنین بیان شده است:

«دراین مقدمه اهمیت جهانی فعالیت دانشمندان کشورهای مختلف درزمینه طبع و نشر آثارخطی و ادبیات کلاسیك ایران و تاجیك بهزبان فارسی، که تحقیقات خود را برپایه اصول دانش ادب شناسی معاصر قرار داده اند، خاطر نشان می گردد.»

اینك بهمناسبت بهچاپ رسیدن کتاب دوم«بدایع‌الوقایع» واصفی از طرف هیأت شرکت کنندگان درتجدید نشر این کتاب گرانبها بهحضور دانشمند ارجمند خاورشناس پروفسور الکساندربلدروف تبریك میگویم و تشکر می کنم واطمینان قوی دارم که کتاب دوم واصفی بهمانند کتاب نخست ارزش فوق‌العاده بزرگی را داراست و از طرف اهل فضل وادب و جامعه با نهایت خشنودی استقبال‌خواهد گردید. کتاب دوم متن انتقادی «بدایع‌الوقایع» مثل کتاب نخست با نهایت کوشش و با رعایت کامل نظرات استاد بلدیروف در چگونگی تصحیح نشر حاضر بهچاپ رسیده است. انتشار کتاب دوم «بدایع‌الوقایع» نیز بهمانند کتاب نخست با راهنمائی کلی رئیس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی آکادمیسین‌استاد باباجان‌غفوراف وعنایت دکترافتخاری دانشگاه دولتی تاجیکستان جناب‌آقای استاد پرویز ناتل خانلری، دبیر کل ومدیر عامل بنیادفرهنگ ایران انجام پذیرفت.

ودر کار تکمیل وتهذیب متن وآراستگی‌و پیراستگی و نفاست طبع کتاب، دوستان صمیم دانشمند آقایان علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، علی‌اصغر بهشتی‌پور ویدالله شکری بهنهایت همکاری کردند. و خوشبختانه این امر خیر پرمسئولیت باکمال موفقیت پایان یافت.

تهران– دی‌ماه ۱۳۵۰ ـ ژانویه ۱۹۷۲

کمال عینی